

بررسی صلاحیت قاعده لا ضرر بر جبران خسارت معنوی

مهدی عزیزی حسنوند^۱

چکیده:

این نوشتار، فرضیه «جبران مالی خسارت معنوی» را با استفاده از قاعده لا ضرر بررسی می‌کند. در این پژوهش پس از تعریف خسارت معنوی، به خسارت وارد به جسم و حیثیت و احساسات و عواطف و آزادی‌های شخصی، در اثبات فرضیه با استفاده از قاعده لا ضرر به روش کتابخانه‌ای و تتبع گسترده در این قاعده و با توجه به مقتضیات صدور آن و انطباق عنوان ضرر و ضرار بر خسارت معنوی و امکان اثبات حکم، و با توجه به فلسفه تأسیس این قاعده می‌توان جبران خسارت معنوی را به روش‌های شناخته شده ضروری دانست.

کلیدواژه‌ها: خسارت معنوی، قاعده لا ضرر، ضرر و ضرار

۱. طلبه سطح چهار رشته فقه مقارن.

مقدمه

ضررهایی که به انسان وارد می‌شود دو گونه است یا ضرری است که جنبه مادی دارد و یا ضرری است که جنبه معنوی دارد؛ مانند اینکه به اعتبار عواطف، دانش، آزادی، تعادل روحی و سلامتی جسم که جزو سرمایه‌های معنوی انسان به شمار می‌آیند، لطمه‌ای وارد شود؛ البته ناگفته پیداست که ضرر معنوی، منحصر در موارد مذکور نیست، بلکه ذکر این موارد از باب تمثیل است.

اگر شخصی سال‌ها عمر خود را صرف اکتشاف و اختراع کند و ماحصل آن فرمولی باشد که به دست آورده است، چنانچه کسی این فرمول را از بین ببرد یا آن را به نااهلان بدهد، با اینکه مال مخترع را از بین نبرده است؛ ولی منجر به وارد آمدن خسارت معنوی به او شده است. در هر صورت خسارت معنوی، زیانی را که به آفریده علمی، هنری، فکری و صنعتی یک فرد وارد می‌شود یا ناراحتی روانی را که به جهت از دست دادن عزیزی بر وی عارض می‌شود، شامل می‌شود؛ بنابراین همواره این پرسش مطرح بوده که آیا لطماتی که به حیثیت و اعتبار شخص وارد می‌شود، قابل جبران است؟ این نوشتار، فرضیه مبنای خسارت معنوی را با استفاده از قاعده لاضرر بررسی می‌کند. در این پژوهش ابتدا خسارت معنوی و اقسام آن را بررسی کرده و پس از آن مبنای خسارت معنوی را بر اساس قاعده لاضرر بررسی می‌کنیم. قاعده لاضرر با توجه به مقتضیات صدور آن، انطباق عنوان ضرر و ضرار بر خسارت معنوی، امکان اثبات حکم و با توجه به فلسفه تأسیس این قاعده می‌توان جبران خسارت معنوی را به روش‌های شناخته شده ضروری دانست.

از جمله آثاری که درباره این موضوع به نگارش در آمده است می‌توان به کتاب خسارت معنوی در حقوق اسلام (ابوالقاسم نقیبی)، قاعده لاضرر با جبران خسارت معنوی در خانواده (ابوالقاسم نقیبی) و جبران خسارت معنوی در حقوق ایران (فخرالدین اصغری) و بازخوانی مبانی خسارت معنوی (مریم مهاجری) اشاره کرد. مقاله فوق به صورت کتابخانه‌ای و تحلیلی است.

۱. مفهوم خسارت

کلمه «خسارت» در زبان عربی به صورت مصدر و به معنای «کم شدن و کم کردن» به کار رفته است و در صورت استعمال آن به عنوان اسم مصدر، به معنای «نقصان» است. همچنین این کلمه به معنای «هلاکت یا ضلالت و زیان» به کار رفته است. (زمخشری، بی تا: ۲۶۸)

کلمه «خسارت» در زبان فارسی به معنای «ضرر، زیان و نقصان» آمده است. (معین، ۱۳۷۵: ۱۰/۱۴۱۹)

در عرف نیز، هر جا که جان، مال، آبرو و متعلقات شخص دچار نوعی کاستی شده یا از افزایش و کمال آن جلوگیری شود، گفته می شود خسارت وارد شده است. (سلطانی نژاد، ۱۳۸۰: ۱۹)

۲. مفهوم خسارت مادی

یکی از طرق دستیابی به مفهوم خسارت معنوی، بررسی مفهوم واژه مقابل آن، یعنی خسارت مادی است. برخی از حقوقدانان در تعریف خسارت مادی نوشته اند: «مقصود زیانی است که در نتیجه از بین رفتن اعیان اموال یا کاهش ارزش اموال و مالکیت معنوی (مانند صدمه رساندن به شهرت و نام تجاری و علامت صنعتی) یا از بین رفتن منفعت و حق مشروع اشخاص به آنان می رسد.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۳: ۴۱۵)

بنابراین خسارت مادی، زیانی است که بر سرمایه مالی موجود شخص از طریق تلف کلی یا جزیی اعیان اموال، کاهش ارزش آن، جلوگیری از تحصیل منفعت، صدمه به سلامتی جسم، تجاوز به بعد مالی حقوق معنوی ایراد می گردد. (مهاجری، ۱۳۹۲: ۱۲۹)

۲-۲. مفهوم خسارت معنوی

۱. خسارت معنوی عبارت است از ضرری که متوجه حیثیت، شرافت و آبروی اشخاص یا بستگان او (که بالنتیجه متوجه او شده باشد) گردد. (لنگرودی، ۱۳۶۷: ۲۶۲)

۲. خسارت معنوی، زیانی است که به آزادی و حیثیت افراد و اعتبار اشخاص یا احساسات و عواطف خانوادگی، مذهبی و ملی یا تجاوز به حقوق غیر مالی انسان، فکری، هنری، علمی و نیز درد و رنجی که در نتیجه حادثه‌ای عارض شخص می‌شود یا ناراحتی روانی‌ای است که در زیان دیده به جهت کریه‌شدن چهره او از حادثه‌ای یا از دست‌دادن عزیزی، امروزه می‌تواند مجوز مطالبه خسارات معنوی باشد. (نقیبی، ۱۳۸۸: ۴۳)

۳. آشوری می‌گوید: «خسارت معنوی، ضرر و زیان وارد شده به شهرت، حیثیت و آبرو، آزادی، معتقدات مذهبی، حیات، زیبایی، احساسات، عواطف و علائق خانوادگی است.» (آشوری، ۱۳۷۶: ۲۰۸)

بنابراین، خسارات وارد بر شخص و شخصیت انسان یا به بیانی، هر نوع خسارت وارد بر شخص که به طور مستقیم جنبه مالی ندارد، اعم از روح و جسم و اعتبار و احساسات و عواطف یا هرگونه خسارت غیرمالی بر شخص و حقوق مربوط به آن یا خسارات وارد بر خود شخص و متعلقات غیر مالی، از مصادیق خسارت معنوی محسوب می‌شود. (سلطانی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۴۹)

۳. مصادیق و انواع خسارت معنوی

ضرر معنوی ممکن است به صورت‌های مختلف ظاهر شود. گاهی به صورت لطمه به حقوق مربوط به شخصیت؛ همچون ضرری که بر شرف، اعتبار و آبروی شخص وارد می‌آید؛ نظیر قذف، سب، تهمت و افترا.

گاهی به صورت درد جسمی که زیان‌دیده از حادثه‌ای دچار آن می‌شود و یا به صورت اختلال روانی حاصل از حادثه‌ای که موجب شده چهره زیان‌دیده کریه گردد یا بر اثر جریحه دار شدن احساسات و عواطف نمودار می‌شود؛ مثل غم و اندوهی که

فرد بر اثر از دست دادن نزدیکان خود در نتیجه تصادف به آن دچار می‌شود.

بنابراین، می‌توان گفت خسارت معنوی بر دو قسم است:

الف: زیان‌های وارد به حیثیت و شهرت و به طور خاصه آنچه در زبان عرف، سرمایه یا دارایی معنوی شخص است.

ب: لطمه به عواطف و ایجاد تألم و تأثر روحی که شخص با از دست دادن عزیزان خود و ملاحظه درد و رنج آنان می‌بیند. (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۴۴)

عاطف النقیب نیز ضمن بیان اینکه هنگام ورود ضرر به موقعیت اجتماعی انسان که در اثر تجاوز به کرامت، شرف و حیثیت وی حاصل شده است، خسارت معنوی تحقق می‌یابد، اظهار می‌دارد که موجبات خسارت مادی نیز فراهم شده است. به عبارت دیگر هتک حیثیت و شرف زیان‌دیده موجب تضعیف و تقلیل اعتبار تجاری و کسبی وی شده و بدین وسیله موقعیت تجاری وی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. (عاطف النقیب، ۱۴۱۲: ۲۶۸)

سنه‌وری نیز آسیب‌هایی که هزینه معالجه یا تقلیل توانایی کار را به همراه داشته باشد، از مصادیق خسارت مادی و معنوی و اعمالی که بر احساسات و عواطف شخص تأثیر می‌گذارد؛ مانند گرفتن طفل از مادر، تعدی به اولاد، پدر، مادر، همسر و ... را از مصادیق خسارت معنوی می‌داند. وی وجه دیگر ضرر معنوی را در جایی متصور می‌داند که به اعتقادات دینی، احساسات مذهبی و اخلاقی یا حق ثابت و مسلم شخص ضرر وارد شده باشد؛ مانند این که شخصی به منظور معارضه با مالک وارد ملک وی شود. در این جا اگر خسارت مادی متوجه مالک نشده باشد، می‌تواند به صرف تجاوز به حق ثابت خود، یعنی دخول در ملکش، مطالبه ضرر و زیان معنوی نماید. (سنه‌وری، بی تا: ۸۴۶)

لذا تعاریفی که از مفهوم خسارت معنوی در نظام حقوقی ایران ارائه شده، باتوجه به عرف جامعه است. از این رو انواع خسارات معنوی محصور و محدود به انواع مشخص نیستند؛ به عنوان مثال، تجاوز به حقوق معنوی کودک، منشأ مسئولیت دنیوی

و اخروی، اخلاقی، مدنی و کیفری است و قواعد فقهی لاضرر، لاجرح و بنای عقلا، مبانی فقهی نظریه جبران خسارت به حقوق معنوی کودک را ارائه می‌دهد. همچنین میتوان حق هویت (حق نامگذاری، تابعیت و نسب)، حق آموزش و پرورش، آزادی و تمامیت جسم و روان را جزء حقوق معنوی کودک ذکر کرد. (نقیبی، ۱۳۸۲: ۵۸)

۴. واکاوی دلالت الفاظ ضرر و ضرار بر خسارت معنوی

لغت‌دانان قائل‌اند که استعمال ضرر بر خسارت معنوی حقیقی است؛ ولی قول مخالف نیز در میان اهل لغت و فقها وجود دارد؛ مثلاً محقق داماد می‌گوید:

«در مجموع می‌توان گفت در مورد نفس و مال، کلمه ضرر استعمال می‌شود؛ ولی در مورد فقدان احترام و تجلیل و آبرو کلمه ضرر کمتر استعمال می‌شود، مثلاً گفته می‌شود: «فلانی در آن معامله ضرر کرد یا دارویی که مصرف کرد، مضر بود یا به او ضرر زده است. باید دانست که در بعضی از مقرراتی که اخیراً به تصویب رسیده، مانند قانون مسئولیت مدنی که ریشه فرهنگی دارد، این معنا رعایت نشده و ضرر در مورد خسارت معنوی استعمال شده است که شاید معادل ضرار باشد.» (نراقی، ۱۳۸۳: ۱۴۳)

ضرار مصدر ثلاثی مجرد است. صاحب صحاح، قائل است که ضره و ضاره یک معنا دارند که اسم آن ضرر است. نویسنده قاموس نیز بر همین عقیده است. حال همان طوری که در واژه ضرر گفتیم که شامل خسارت معنوی می‌شود درباره واژه ضرار هم که هم معنا با آن است باید چنین بگوییم. با این فرق که لا ضرار برای تأکید بیشتر آمده و ضرر، هم شامل ضرر و خسارت عمدی می‌شود و هم سهوی. در حالی که ضرار، فقط ضرر و خسارت عمدی را فرا می‌گیرد.

میرزای نائینی می‌نویسد: «ضرر عبارت است از فوت آن چه انسان آن را دارد، خواه نفس باشد یا آبرو یا مال و ... اگر آبروی انسان هتک شود می‌گویند متضرر شده است.» (دادنامه، ش ۲۵۱، ۱۳۷۷). فقیهی دیگر در تعریف ضرر می‌نویسد: «ضرر در مقابل نفع و عبارت است از نقص در نفس یا مال یا عضو یا آبرو.»

(خوانساری، بی تا: ۱۹۹) برخی از صاحب نظران نیز آن را به معنای از دست دادن هر یک از مواهب زندگی اعم از جان، مال، حیثیت و هر چیز دیگر که از آن بهره‌مند می‌شویم، تعریف کرده‌اند. (آخوند خراسانی، ۱۳۶۶: ۲۶۶)

اینکه واژه‌های ضرر و ضرار هر دو یا یکی از آنها دلالت بر خسارت معنوی دارند باعث شمول لفظی قاعده، نسبت به امکان جبران خسارت معنوی می‌شود؛ بنابراین از واکاوی الفاظ و مفردات قاعده می‌توان نتیجه گرفت که قاعده لاضرر حتماً بر خسارت معنوی دلالت می‌کند.

۵. دلالت قاعده لاضرر بر خسارت معنوی

هدف از این قاعده جلوگیری از ورود ضرر اعم از مادی و معنوی می‌باشد؛ زیرا قاعده لاضرر از نظر مستند و دلیل دارای پشتوانه قوی و محکمی است؛ از کتاب و سنت گرفته تا دلیل عقلی بر آن دلالت دارد. علاوه بر اینکه، علی‌رغم وجود آیات و روایات متعدد در مورد قاعده مزبور دلایل عقلی محکمی نیز وجود دارد که می‌توان ادعا کرد این قاعده در زمره مستقلات عقلیه قرار می‌گیرد.

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که به روشنی بر قاعده لاضرر دلالت دارد. آیات ۲۳۴ سوره بقره «... لا تضار والدۀ بولدها و لا مولود له بولده ...»، آیه ۱۲ سوره نساء «... من بعد وصیة یوصی بها او دین غیر مضار وصیة من الله و الله علیم حلیم» و آیه ۷ سوره طلاق «... و لا تضاروهن لتضیقوا علیهن» گویای این مطلب هستند.

در مورد قاعده لاضرر روایات فراوانی داریم که از طرف شیعه و اهل سنت نقل شده است. اگر چه الفاظ و کلمات روایات به یک شکل نقل نشده است؛ اما به صورت نقل به مضمون می‌توان مدعی تواتر مضمونی بود. مهم‌ترین روایت در این خصوص، حدیث نبوی «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» است که پیرامون قضیه سمره بن جندب و خواسته فرد انصاری، مبنی بر رفع خسارت معنوی یا جلوگیری از استمرار آن صادر شده است.

در کافی نقل شده است که: «در زمان رسول الله ﷺ سمره بن جندب در جوار خانه مردی از انصار، درخت خرمايي داشت که راه رسیدن به آن از داخل ملک آن مرد انصاری می‌گذشت. سمره برای سرکشی به آن درخت و انجام امور آن بارها سرزده وارد ملک مرد انصاری می‌شد و بدین ترتیب باعث ایجاد مزاحمت برای خانواده او می‌گردید تا این که عرصه بر صاحبخانه تنگ شد و به سمره گفت: تو بدون اعلام و اطلاع وارد منزل من می‌شوی، در حالی که ممکن است اعضای خانواده‌ام در وضعیتی باشند که تو نباید آنها را ببینی. از این رو، بعد از این، هنگام عبور اعلام کن و اجازه بخواه، تا اهل خانه‌ام مطلع باشند. سمره گفت من از میان خانه تو به سوی باغ خودم می‌روم و چون حق عبور دارم لزومی به اعلام و اخذ اجازه نمی‌بینم. مرد انصاری مجبور شد به رسول اکرم ﷺ شکایت کند. حضرت ﷺ به سمره گفت بعد از این به هنگام عبور، حضور خود را اعلام کن. سمره گفت: این کار را نخواهم کرد. حضرت ﷺ گفت: از این درخت دست بردار و به ازای آن درخت دیگری با این اوصاف به تو می‌دهم. سمره قبول نکرد. آنگاه حضرت ﷺ فرمود در مقابل آن درخت، ده درخت بگیر و دست از آن بردار و سمره باز هم قبول نکرد. پس حضرت ﷺ فرمود: دست از درخت بردار و به جایش در بهشت یک درخت خرما به تو خواهم داد؛ اما آن ملعون این بار هم نپذیرفت تا این که رسول الله ﷺ فرمود: «انک رجل مضار و لا ضرر و لا ضرار علی مؤمن»؛ یعنی تو مرد ضرر زننده‌ای هستی و به مؤمن کسی نباید ضرر بزند. بعد از آن دستور داد آن درخت را کنند و نزد سمره انداختند.» (کلبینی، ۱۳۶۷: ۲۹۲/۵)

توضیح آنکه، مقتضای صدور حدیث، ناظر به خسارت معنوی ناشی از ورود غیر مأذون سمره بن جندب به خانه مرد انصاری بوده که موجب گشته است حقوق معنوی مرد انصاری از جمله، حق حفظ امنیت در محیط خانه مورد تجاوز قرار گیرد. ضمن آن که برخی از فقها صراحتاً نسبت به شمول عنوان ضرر بر خسارت معنوی، اذعان نموده‌اند. (مکام شیرازی، ۱۳۸۲: ۴۹)

۶. شمول لفظی قاعده لاضرر در ترمیم خسارت معنوی

قاعده لاضرر بر ورود خسارت معنوی اعم از مادی و معنوی دلالت می‌کند؛ اما پیرامون دلالت آن بر اثبات ترمیم خسارت معنوی، بایستی شمول لفظی قاعده لاضرر تبیین گردد. توضیح آنکه، پیرامون شمول لفظی قاعده لاضرر، چند نظر از سوی فقهای امامیه مطرح شده است که عبارتند از:

۱. نفی حکم ضرری

۲. نفی حکم به لسان نفی موضوع

۳. نفی ضرر غیر متدارک

۴. حمل نفی بر نهی

۱-۶. نفی حکم ضرری

به موجب این نظر، هر حکمی که زیان آور باشد از سوی شارع برداشته شده است، چه حکم تکلیفی باشد؛ مثل وجوب حج یا وضوی ضرری و چه حکم وضعی، مثل لزوم عقد؛ چه برای خود مکلف زیان آور باشد چه بر غیر او، چه ضرر مادی باشد و چه معنوی. ضمن آنکه قائلین به این نظریه، معتقدند که از قاعده لاضرر فقط نفی حکم بر می‌آید، نه اثبات حکم. از این رو ضمان عامل زیان از قاعده لاضرر استنباط نمی‌شود مگر در مواردی که از عدم حکم، ضرر پیش آید و رفع این ضرر، تنها به وجوب حکمی خاص منجر بشود؛ یعنی این که اگر حکم به جبران خسارت نشود و به استناد هیچ حکم دیگری رفع ضرر میسر نباشد، در این صورت انحصار را به کمک قاعده لاضرر آورده و حکم به جبران خسارت استنباط می‌شود. (مهاجری، ۱۳۹۲: ۱۲۰)

۲-۶. نفی حکم به لسان نفی موضوع

صاحب کفایه در خصوص مفاد قاعده لاضرر می‌گوید:

«ظاهر این است که ضرر به چیزی اطلاق می‌شود که در مقابل نفع باشد؛ مثل تقابل عدم و ملکه. همچنان که معنای «ضرار» به همان معنای ضرر است و اینکه در روایت

آمده است، از باب تأکید است. اما مفاد حدیث این است که «لا» برای نفی حقیقی است و به معنای نفی نمی‌باشد؛ البته نه از باب نفی حکم به صورت مستقیم، بلکه از باب نفی حکم به لسان نفی موضوع می‌باشد؛ مثل تعبیری همانند «لا صلاة لجار المسجد» که منظور از نفی آثار آنهاست نه نفی موضوع آنها.

ایشان در ادامه تصریح می‌کند:

«ان الظاهر ان يكون (لا) لنفي الحقيقة كما هو الاصل في هذا التركيب حقيقة أو ادعاء، كفاية عن نفي الآثار... فان قضية البالغة في الكلام ارادة نفي الحقيقة ادعاء النفي الحكم او الصفة كما لا يخفى.»

در نتیجه بر اساس این نظر اگر موضوعاتی که دارای احکام اولیه هستند عنوان ضرری به خود بگیرند، حکم اولیه مزبور از موضوع مرتفع می‌گردد و لذا قاعده لا ضرر بنابر نظریه فوق حاکم بر ادله اولیه است و موضوع احکام اولیه را محدود می‌کند. مثلاً وقتی می‌گوییم وضو واجب است، در اینجا وضو، «موضوع» و وجوب، «حکم» است. اگر زمانی وضویی موجب ورود ضرر به شخص شود، حکم آن یعنی وجوب آن برداشته می‌شود. (آخوند، ۱۴۱۴: ۲/۲۶۸)

۳-۶. نفی ضرر غیر متدارک

نخستین فقهی که این نظریه را پذیرفت مرحوم فاضل تونی است. وی می‌گوید: «نفی ضرر، بر نفی حقیقت آن حمل نمی‌شود؛ چون حقیقت ضرر قابل نفی نمی‌باشد، بلکه آنچه از حدیث استظهار می‌شود این است که منظور از نفی ضرر، نفی ضرری است که برای آن در شرع جبرانی مقرر نشده است». (فاضل تونی، ۱۴۱۲: ۱۹۳)

امام خمینی رحمته الله بر این مطلب تقدی وارد می‌کند مبنی بر اینکه قاعده لا ضرر نمی‌تواند کنایه از لزوم تدارک باشد؛ زیرا لا ضرر اطلاق دارد و همه موارد اضرار به غیر، لزوم تدارک ندارد؛ مثل زلزله که ضرر بر غیر است و شارع تدارک آن را الزام نکرده است. از طرفی اطلاق عنوان تدارک، بر ضررهای مالی است.

ضرر سمره بر مرد انصاری ضرر معنوی، عرضی و آبرویی بود و عنوان تدارک معنا ندارد. (موسوی خمینی، ۱۴۱۴: ۸۵)

۴-۶. حمل نفی بر نهی

از فقیهان بزرگی که طرفدار این نظریه بوده‌اند، شیخ الشریعه اصفهانی و امام خمینی هستند با این تفاوت که مرحوم اصفهانی این نهی را تکلیفی می‌داند؛ اما به عقیده امام خمینی این نهی، نهی حکومتی است. مرحوم اصفهانی، مقصود از حدیث را حرمت تکلیفی می‌داند نه وضعی؛ یعنی همان‌گونه که آشامیدن شراب حرام است، ضرر زدن به خود و دیگری نیز حرام است که ضمن این نوع معنا، دلالتی بر لزوم ترمیم خسارت یا نفی احکام ضرری ندارد. (اصفهانی، ۱۴۰۶: ۲۶) امام خمینی رحمته الله علیه بر آن است که مفاد قاعده لا ضرر نهی حکومتی است؛ به این بیان که برخی از امرها و نهی‌هایی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صادر شده به اعتبار مقام حکومت ایشان بوده است؛ بنابراین نهی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای قلع ماده فساد صادر شده و معنای آن این بوده است که در حکومت من هیچ کس نباید به دیگری ضرر وارد کند؛ به همین دلیل ایشان دستور به کندن درخت سمره می‌دهند. تفاوت ثمره فقهی نظر امام خمینی رحمته الله علیه با مرحوم اصفهانی آن است که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مقام تبلیغ یک حکم الهی بود، حکم به قطع درخت قابل توجیه نبود و بین علت و معلول تناسبی وجود نداشت؛ ولی از آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مقام اجرای احکام الهی است و برای تحقق این مهم (جلوگیری از ضرر به دیگری)، راه دیگری جز کندن درخت وجود ندارد، بین علت و معلول تناسب برقرار می‌شود و دستور ایشان به کندن درخت قابل توجیه است. فقیهانی بر این نظر اشکال وارد کرده‌اند؛ از جمله آقای موسوی بجنوردی می‌گوید:

«در این صورت مورد خاص می‌شود؛ لذا نمی‌توان از این قاعده به صورت کلی استفاده نمود و اصل این است که نهی از یک عمل دلالت بر حرمت بقای آن عمل می‌نماید.» (بجنوردی، ۱۳۸۹: ۱۸۲)

نتیجه‌گیری

محدود ساختن قلمروی اجرای قاعده لا ضرر به نفی احکام، از نقش اجتماعی آن در اجرای عدالت به شدت می‌کاهد. لزوم جبران ضرر ناروا را عقل نیز لازم می‌داند؛ چون مفاد قاعده لا ضرر قبل از اینکه حکمی شرعی باشد، حکمی عقلی است و شارع نیز به حکم عقل ارشاد و بنای عقلا را در این خصوص امضا نموده است؛ پس بایستی از این قاعده برداشتی همانند برداشت عقل داشت. از شأن نزول قاعده لا ضرر و دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به قلع درخت نیز، به خوبی می‌توان این نکته را استنباط کرد که دستور ایشان برای قلع درخت در واقع از بین بردن منبع ضرر است که یکی از راه‌های جبران خسارت معنوی است. استعمال کلمه ضرر برای خسارات معنوی، یک استعمال حقیقی است؛ فلذا قاعده لا ضرر خسارات معنوی را نیز شامل می‌شود؛ پس جبران این خسارات مورد توجه قاعده است و با توجه به مستندات روایی قاعده لا ضرر در کنار خسارات مادی، دین مبین اسلام جنبه دیگری از خسارات، یعنی خسارات معنوی را مطرح دانسته و آن را حائز اهمیت می‌داند. عقل نیز وارد آوردن خسارت معنوی و بی جبران گذاشتن آن را قبیح می‌داند.

منابع

۱. قرآن مجید
۲. آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایه الاصول، چاپ ششم، قم، کتابفروشی الاسلامیه، ۱۳۸۹.
۳. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، چاپ دوم، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۶.
۴. صفهانی، فتح الله، مسأله الضرر، قم، مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۴۰۶ق.
۵. اصغری، فخرالدین، «جبران خسارت معنوی در حقوق ایران»، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، سال سوم، شماره نهم، تهران، ۱۳۸۲.
۶. بجنوردی، حسن، القواعد الفقهیة، چاپ دوم، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
۷. خمینی، روح الله، تهذیب الاصول، قم، مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۴۰۵۹.
۸. زمخشری، محمد بن عمر، الفائق فی غریب الحدیث، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۶۴.
۹. سلطانی نژاد، هدایت الله، مسؤولیت مدنی خسارت معنوی، تهران، نورالثقلین، ۱۳۸۰.
۱۰. سنهوری، عبدالرزاق، الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید، بیروت، دارا الاحیاء التراث العربیة، بی تا.
۱۱. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ بیست و دوم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۸.
۱۲. فاضل تونی، عبدالله بن محمد، الوافیة فی اصول الفقه، قم، مجمع فکر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
۱۳. کاتوزیان، ناصر، ضمان قهری و مسؤولیت مدنی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۹.

۱۵. عاطف النقیب، مسؤولیة الناشئة عن فعل شخصی، بیروت، انتشارات عویدات، ۱۴۱۲ق.
۱۶. محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه (بخش مدنی)، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۶۱.
۱۷. مهاجری، مریم، «بازخوانی مبانی فقهی ترمیم خسارت معنوی»، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال دهم، ۱۳۹۲.
۱۸. مظاہری، معصومه، «بازخوانی مبانی فقهی ترمیم خسارت معنوی»، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال دهم، ۱۳۹۲.
۱۹. موسوی بجنوردی، محمد حسن، القواعد الفقهیة، نجف، مطبعة الادب، ۱۳۸۹.
۲۰. مکارم، ناصر، القواعد الفقهیة، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۸۲.
۲۱. نجفی خوانساری، موسی بن محمد، منیة الطالب فی شرح المکاسب، جماعة المدرسین بقم المشرفه، قم، مؤسسه النشر اسلامی، ۱۴۱۸ - ۱۴۲۱ق.
۲۲. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، نجف، جامعه النجف الدینیة، ۱۳۸۳.
۲۳. نقیبی، ابوالقاسم، خسارت معنوی در حقوق اسلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶.
۲۴. -----، «قاعده لاضرر و جبران خسارت معنوی به خانواده»، پژوهش‌نامه فقه و حقوق اسلامی، سال چهارم، تهران، ۱۳۹۰.
۲۵. نیک فرجام، زهره، «جبران خسارت معنوی در فقه و حقوق»، مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال ششم، ۱۳۹۲.